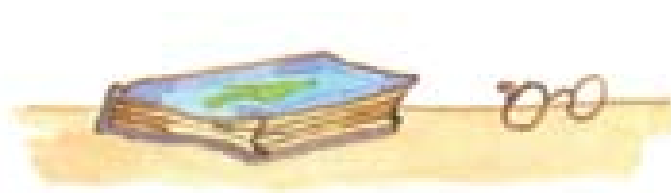


ماجراهای خرس و موش - ۳

وقت خواب فرس



برنده جایزه پلاتین
انتخاب اول سرویراستاران
یکی از ده کتاب برتر به انتخاب سایت آمازون
برنده جایزه بهترین مجموعه داستانی این‌هایم

سرشناسه: بکر، بانی

Becker, Bonny

عنوان و نام پدیدآور: وقت خواب خرس / بانی بکر؛ تصویرگر کدی

مک‌دونالد دنتون؛ ترجمه محبوبه نجف‌خانی.

مشخصات نشر: تهران: آفرینگان، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۴۸ ص: مصور (رنگی).

فروست: ماجراهای خرس و موش؛ ۲. نشر آفرینگان؛ ۱۴۰.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۵۳-۳۳-۱

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: A Bedtime for Bear

یادداشت: کتاب حاضر تحت عنوان «شب‌بخیر آقا خرسه» با ترجمه

شراره وظیفه‌شناس توسط فاطمی در سال ۱۳۹۱ منتشر شده است.

یادداشت: گروه سنی: الف، ب.

عنوان دیگر: شب‌بخیر آقا خرسه.

موضوع: داستان‌های حیوانات

شناسه افزوده: دنتون، کدی مک‌دونالد، ۱۹۴۰ - م.، تصویرگر

شناسه افزوده: Denton, Kady MacDonald

شناسه افزوده: نجف‌خانی، محبوبه، ۱۳۳۵ -، مترجم

رده‌بندی دیویی: ۱۳۹۲ ش ۶۱۳ ب ۵۹۰ دا

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۲۱۳۰۰۷

وقت فواب فرس

بانی بکر

تصویرگر: کدی مک دونالد دنتون

ترجمهٔ محبوبه نبفانی



نشر آفرینگان: ۱۴۰

این کتاب ترجمه‌ای است از:

A Bedtime for Bear

Bonny Becker

Illustrated by Kady MacDonald Denton

Candlewick Press, 2010



نشر آفرینگان

تهران، خیابان انقلاب، خیابان منیری جاوید، کوچه مبین،

شماره ۴، تلفن ۶۷ ۳۶ ۴۱ ۶۶

آماده‌سازی، امور فنی و توزیع:

انتشارات ققنوس

* *

بانی بکر

ماوراهاای فرس و موش - ۳

وقت فواب فرس

تصویرگر: کدی مک دونالد دنتون

ترجمه محبوبه نجف‌خانی

چاپ اول

۱۳۹۲

نسخه

چاپ قدیانی

حق چاپ محفوظ است

ISBN: 978-600-6753-33-1

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۵۳-۳۳-۱

تومان

وقت خواب خرس، همه چیز باید خیلی مرتب و منظم باشد.
باید لیوان آبش دقیقاً روی میز، کنار تختش باشد.
باید بالش مورد علاقه‌اش حسابی پُفدار باشد.
باید کلاه خوابش درست روی سرش قرار گرفته باشد.
و مهم‌تر از همه، باید خانه‌اش ساکت ساکت باشد.





یک شب، خرس صدای تق تق شنید. کسی در
خانه‌اش را می‌زد.



خرس وقتی در را باز کرد، موش کوچولوی خاکستری با چشم‌های شاد و براق را دید که چمدان کوچولویی توی دستش گرفته و بیرون ایستاده بود.





موش که از خوشحالی سیل‌هایش می‌لرزید، فریاد زد:
«آمده‌ام امشب این‌جا بخوابم!»





خرس با دلخوری گفت: «قرارمان سه‌شنبه آینده بود.»
موش گفت: «نه، مطمئنم که گفتم امشب.»
خرس گفت: «آه.»

خرس تا به حال مهمانی نداشت که شب توی خانه‌اش
بخوابد. مهمان‌ها ممکن بود خانه‌اش را به هم بریزند و سر
و صدا کنند. خرس موقع خواب دلش می‌خواست خانه‌اش
ساکت باشد. ساکتِ ساکتِ ساکت.



غروب را چکرز بازی کردند و شیرکاکائوی داغ خوردند و
حسابی خوش گذراندند، تا این که وقت خواب شد.



خرس به موش گفت: «یادت باشد سر و صدا نکنی.
خانه باید ساکت ساکت باشد.»
موش گفت: «باشد، حتماً.»

خرس لیوان آبش را کنار
تختش گذاشت،



کلاه خوابش را روی
سرش مرتب کرد،

بالشش را پُف داد،



و روی تختش دراز کشید. همه جا ساکتِ ساکت بود.
چشم‌هایش را بست.